

کردار نیک و گفتار نیک از نظر گاه اسلام و زرتشت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۳۰

سوسن آل رسول*

فاطمه شیرزاد راد جلالی**

چکیده

عقاید حقه‌ای که خدای تعالی آن‌ها را از ما مطالبه کرده و شرط رسیدن به مطلوب و سعادت بشر دانسته است، شامل تمام اعتقاداتی است که در نظام فکری اسلام مطرح است. این عقاید که در حقیقت چیزی جز کلمه طیبه توحید و عمل و استقامت بر آن نیست، شالوده اصلی ادیان و مذاهب توحیدی جهان را تشکیل می‌دهد. قرآن کریم با ذکر هر دو مفهوم ایمان و عمل صالح در کنار هم، بر تلازم آن‌ها نسبت به یکدیگر تأکید می‌کند و اعمال انسان را تبلوری از عقاید و افکار او می‌داند. آئین زرتشت به عنوان یکی از ادیان توحیدی جهان، وجه اشتراک زیادی با سایر ادیان توحیدی و بخصوص اسلام دارد؛ از این رو توحید، همه حقایق آن به شمار می‌رود. پیامبر ایران باستان، پایه و اساس هر گفتار و کردار نیک را پندار نیک می‌داند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، زرتشت، عقاید حقه، پندار نیک، کردار نیک، عمل صالح.

مقدمه

خداوند تبارک و تعالی برای راهنمایی و هدایت انسان، پیامبران خود را برانگیخت تا بذر یکتاپرستی را در اندیشه‌های آن‌ها بیفشانند و آنان نیز عقل و فکر خویش را در جریان توحید بگمارند. تفکر در بُعد توحید، در حقیقت تحولی است که از فطرت و ضمیر انسان آغاز می‌شود: «أَوَّلَ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ، وَ كَمَالُ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الإِخْلَاصُ لَهُ» (نهج البلاغه: خطبه ۱). «سرلوحه، دین، شناخت خداوند است، و درست شناختن او، باور داشتن اوست و درست باور داشتن او، یگانه انگاشتن اوست و یگانه انگاشتن او، او را به شایستگی اطاعت کردن است».

از شواهد چنین برمیآید که پندار نیک در آئین زرتشت، همان اندیشه توحیدی (ایمان) در مکتب اسلام است که پیام همه انبیای الهی است؛ چرا که خداوند وقتی امر به تفکر می‌کند، قطعاً بهترین و بافضیلت‌ترین تفکر را برای بندگانش می‌خواهد و از آنجا که چیزی بالاتر و ارزشمندتر از توحید وجود ندارد لذا قریب به یقین مقصود از پندار نیک همان تفکر توحیدی است. از سویی دیگر در متون پهلوی، دو واژه «نیک» و «خوب» وجود دارد که از واژه «نیک» زمانی استفاده می‌شود که بخواهیم چیزی را که در حد اعلای خوبی قرار دارد بیان کنیم. معادل این دو واژه در زبان انگلیسی هم موجود است: Right & Good؛ که واژه Right زمانی کاربرد دارد که بخواهیم از چیزی فراتر از Good سخن بگوییم. حتی در دستور زبان عرب نیز، که کاملترین دستور زبان است، واژگانی این چنین ابداع شده است. سدید، معروف، جمیل، طیب، لین و نظایر آنها، همگی برای بیان امری است که مورد پسند باشد؛ اما وقتی اعراب بخواهند از مطلبی سخن بگویند که در حد اعلای نیکی است از واژه «صالح» و «احسن» استفاده میکنند که خداوند در قرآن کریم نیز از این قاعده به وفور استفاده کرده است.

با توجه به مطالب مذکور، وقتی پیامبر ایران باستان، واژه «نیک» را در ترکیب «پندار نیک» می‌آورد پس قطعاً بهترین و زیباترین اندیشه و تفکر مراد او بوده است که همان تفکر توحیدی است و این که بلافاصله پس از نیک‌اندیشی، سخن از گفتار و کردار نیک می‌کند از آن رو است که معتقد است گفتار و کردار به نیکی نخواهد گرایید مگر آن که اندیشه، پاک و اهورایی شود. به دلیل اهمیت و جایگاهی که تفکر توحیدی در بینش ادیان توحیدی دارد برخی از عرفای موحد و حکیمان مثلاً، اندیشه توحیدی را نه صرفاً یک اعتقاد بر مبنای دانستن بلکه نوعی سیر و سفر و رفتار و عمل می‌دانند؛ نوعی وصول و رسیدن و مشاهده و دیدن که آدمی به آن بار می‌یابد و می‌رسد (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۵).

نظر به متون کهن ایران باستان و صفحات بر جای مانده از کتاب «اوستا» و نیز آیات و روایات اسلامی، جای شک و تردید باقی نمی‌ماند که زرتشت پیامبری آسمانی بود که عقاید و اندیشه‌های او برخاسته از مبانی توحیدی بود. توحید، نبوت و معاد، که شالوده اصلی ادیان و مذاهب توحیدی جهان را تشکیل می‌دهد و در طول سلسله تجدید نبوتها همواره بدان اشاره شده است، از اصول اعتقادی این پیامآور الهی بوده که در سرتاسر آیین کهن و باستانی او دیده می‌شود؛ چنانچه در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (حج/۱۷). «به درستی آنان که ایمان آوردند (مسلمانان) و آنان که مؤمن هستند به دین یهود و صابئین و نصاری و مجوس و آنان که شرک ورزیدند به خدا، محققاً و به طور قطع در روز قیامت خدا میانشان جدایی افکند که او بر احوال همه موجودات عالم، گواه است».

واژه «مجوس»، همان معرب «مگوس» است که به معنای دین مَغ یا زرتشتی است و در اینجا همراه با یهود و نصاری آمده و با توجه به این که در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته‌اند، چنین برمی‌آید که آنها دارای دین و کتاب و پیامبری بوده‌اند (مکارم

شیرازی، ۱۳۸۰، ج: ۱۴، ۴۵-۴۴).

گذشته از قرآن، احادیث وارده از حضرات معصومین، علیهم السّلام، نیز همه نشان از این دارد که زرتشتیان اهل کتاب هستند. از امام جعفر صادق، علیه السّلام، درباره «مجوس» سؤال شد و آن حضرت در پاسخ فرمود: «أَنَّ الْمَجُوسَ كَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ فَقَتَلُوهُ وَ كَتَابُ أَحْرَقُوهُ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵/۱۲۷). «مجوس پیامبری داشتند و کتابی آسمانی که پیامبرشان را به قتل رساندند و کتاب او را آتش زدند»^۱.

اصول عقاید اسلام شامل سه اصل توحید، نبوت و معاد است که قرآن کریم به این سه مسأله ریشه‌ای و اعتقادی، بیشتر از سایر مسائل می‌پردازد و چنین بیان می‌دارد که نظام هستی را «مبدایی» است که جهان از آنجا شروع می‌شود و «معادی» است که سرانجام حرکت به آن سمت منتهی می‌شود و «مسیری» است؛ یعنی رسالت که راه واصل بین آغاز و انجام است و تمامی معارف دین بدون واسطه یا با واسطه به همین سه بخش برمی‌گردد. بنابر ضرورت قبل از آن که وارد مبحث عقاید حقّه و پندار نیک شویم، شمه‌ای از اصول اعتقادی هر دو آئین اسلام و زرتشت را از نظر می‌گذرانیم.

توحید مبنای حق و عقاید حقّه: مراد از عقاید حقّه، که انسان اعتقاد به آن را زیربنای اعمال خود قرار می‌دهد، به طور حتم و یقین، کلمه طیبیه توحید است که به گواهی قرآن، بازگشت سایر اعتقادات حقّه نیز بر آن است. «کلمه طیبیه» ترکیبی از دو واژه «کلم» و «طیب» است که خداوند متعال دوبار در متن آیات شریفه قرآن بدان اشاره فرموده است: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/۱۰)؛ «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ» (ابراهیم/۲۴).

«طیب» به معنای رایحه خوش که بر حسب طبع، انتشارپذیر است و علاوه بر آن که محیط را نیکو و گوارا می‌سازد به افطار جهان، آثار نیک و نوسان و طنین آن انتشار

می‌باید (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۷/۱۳). به بیانی دیگر طیب، یعنی هرآنچه پاک و پاکیزه است. لذا هر سنت، دستور، برنامه، روش، عمل انسان و خلاصه هر موجود پاک و بابرکتی را شامل می‌شود (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق: ۳۵۴/۸).

«کلم» جمع «کلمه» است؛ به معنای سخن و گفتار بر اساس عقیده؛ و این که به «کلم» تعبیر شده، از این نظر است که شهادت به ارکان توحید، شامل چند جمله است: وحدانیت کبریایی خدا، رسالت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، و حقانیت معاد؛ و همه آنها نیز مربوط به یکدیگر هستند؛ آنچنان که اگر یک جمله آن ساقط شود، اقرار به اصل توحید فاسد و ناقص خواهد بود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۵/۱۳).

شرایطی در روایات اولیای گرامی اسلام آمده است که افراد باایمان اگر بخواهند از مزایای معنوی کلمه توحید برخوردار شوند و موجبات فلاح و رستگاری خود را در پرتو آن فراهم آورند باید همواره متوجه آن شرایط باشند و هرچه بیشتر و بهتر و شایسته‌تر خویشتن را با توحید مرضی خداوند، که مایه سعادت دنیا و آخرت است تطبیق دهند. از جمله این شرایط آن است که کلمه توحید باید در گوینده آن اثر عملی داشته باشد تا آنجا که وی از کمبودهای زندگی دنیوی هراسی به خود راه ندهد؛ همچنین گوینده کلمه توحید باید از معرفت امام و محبت اهل بیت، علیه‌السلام، برخوردار باشد.

برای نیل به مقصد توحید، قرآن کریم راههایی را فراسوی موحدان و سالکان قرار داده است که بعضی نسبت به بعضی دیگر دقیق‌تر هستند. این راه‌ها، همان راه‌های سه‌گانه آفاقی (سیر در خلقت آسمان و زمین)، انفسی (شناخت خداوند از طریق نشانه‌های موجود در گوهر ذات شخص و روح) و نیز راه سیر در حقیقت هستی (شناخت خدا به واسطه خود خداوند و از مقصد به مقصد رسیدن) است که آیه: «سُنُّرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهٗ الْحَقُّ اَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت/۵۳) بر آن

راه‌ها دلالت می‌کند.

در طول تاریخ، همواره افرادی به نام «پیامبر» با داعیه رهبری و هدایت انسان‌ها آمده‌اند و رفته‌اند. قرآن کریم در طی آیات مختلفی به مسأله بعثت پیامبران الهی می‌پردازد و همه تعلیمات پیامبران و هدف از بعثت آنها را مقدمه‌ای برای شناخت خدا و قرب به او، و برقراری عدل و قسط در جامعه بشری معرفی می‌کند که اولی دعوت به توحید نظری و توحید عملی فردی است؛ اما دومی، دعوت برای برقرار ساختن توحید عملی اجتماعی است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (الانبیاء/۲۵)؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد/۲۵).

از آنجا که اقوام و مللی که چند هزار سال پیش می‌زیستند، دور از یکدیگر و جدا از هم بودند و امکانات و وسایل ارتباطی در آن زمان وجود نداشت، از این‌رو پیامبرانی که در آن زمان می‌آمدند عموماً برای هدایت اقوام و ممالک خود می‌آمدند و از آنجا که صلاحیت‌ها و استعداد‌های درونی عموم انسان‌ها تا آن زمان ناقص بود و قابلیت حمل یک دین کامل را نداشت، لذا احکام و قوانینی را که خداوند به وسیله پیامبرانش می‌فرستاد متناسب با احوال و مزاج و صلاحیت و استعداد درونی و حدّ تحمل و برداشت آنان بود. در نتیجه تعلیم و تربیت هزاران پیامبر و پس از ترقی فطری در هزاران سال، زمانی که صلاحیت‌های درونی انسان‌ها تکمیل شد و استعداد دینی بشریت، به حدّ بلوغ رسید، وقت آن شد که برای تمام دنیا یک دین کامل و استوار و آئین واحد فرستاده شود و برای تمام ممالک و ملل یک رسول مبعوث شود؛ و چون انسانیت به لحاظ دینی کامل شده بود و صلاحیت حمل یک دین کامل در آن به وجود آمده بود، از این‌رو به وسیله تعلیم همین پیامبر امّی، نظام دینی به مرحله تکامل رسید. (نعمانی، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۱). «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (المائدة/۳)؛ «امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام کردم».

توحید از دیدگاه زرتشت

دقت و مطالعه در بخش گاتها، آئینی را برای ما به تصویر می‌کشد که در رأس آن «هورامزدا» قرار دارد و زرتشت پیامبر اوست. در گاتها از/هورامزدا/ با عناوین دیگری چون مزدا/هورا، اورمزدا، مزدا/ و/هورا یاد می‌شود. معنی این نام مرکب را «سرور دانا» دانسته‌اند. «هورا» به معنی سرور، بزرگ، هستی‌بخش و آفریدگار و «مزدا» به معنی آگاه و دانا است؛ گرچه در این باره بین خاورشناسان اختلاف است. از زرتشت پرسیدند که می‌خواهند خدا را ببینند. فرمود که البته خدا را به هیچ چیز مادی نمی‌توان تعبیر کرد؛ ولی می‌توان خدا را نور^۲ و «شیدان شید» یا «نورالانوار» دانست.

خدا (خودآ)، یعنی خودش آمده. در باور زرتشتی خداوند وجود دارد؛ اما این که چگونه است و چه صفاتی دارد کسی نمی‌داند. هر تصویری هم که از خدا وجود دارد، تصور انسانی است و نمی‌توان آن را حقیقت کامل او دانست؛ پیامبران در رابطه با ذات پاک او بخشی از حقیقت را به ما نشان داده‌اند و در این میان هر کس بر اساس سطح دانش خویش او را درک می‌کند (خورشیدیان، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۳۹).

اغلب محققان و دانشمندان بزرگ معتقدند که زرتشت در الهیات، مبشر و مبلغ توحید بود؛ اما وجود مباحثی درباره خیر و شرّ، که از روزگاران گذشته وجود داشت، اسناد ثنویت را برای دین زرتشتی آسان کرد؛ بخصوص آن که در زمان انحطاط آئین مزدیسنی در عصر ساسانیان، برخی از روحانیون زرتشتی، خود پیشگام چنین امری شدند و به دنبال آن نویسندگان دوران اسلامی و پس از آنها خاورشناسان و اوستاشناسان به موجب همین آثار باقیمانده از دوران ساسانی و باورهای ثنوی و دوگانگی، در انتشار آن کوشیدند (رضی، ۱۳۸۳: ۹۰).

برای فهم اعتقاد توحیدی زرتشت، لازم است ابتدا ثنویت تعریف شود. زمانی می‌توان

یک مذهب را دوگانه خواند که هر دو اصل یا نیروی خوبی و بدی، با شرایط و امکانات مساوی روبروی یکدیگر قرار بگیرند و تحت شرایطی برابر، به اندازه‌ای یکسان در جهان نفوذ کرده باشند و بشر نیز خویشتن را به طور مساوی مقید و وابسته به این دو نیرو احساس کند و در این میان نیروی مافوقی که بر آن دو برتری و نفوذ داشته باشد وجود نداشته باشد. اسناد دوگانگی در دین زرتشت، از آنجا ناشی می‌شود که زرتشت عنوان کرد: جهان را دو نیرو است که بر آن حکومت می‌کند: یکی مثبت و خیر و نیکو؛ و دیگری منفی و زشت. یکی را «سپنتامینو» (Spenta Mainyu)؛ یعنی اندیشه و منش و روش مقدس و نیک و دیگری را «انگرهمینو» (Angra Mainyu)؛ یعنی اندیشه و منش و روش بد؛ که به آن «اهریمن» هم گفته می‌شود. اندک زمانی نمی‌پاید که سخنان زرتشت دچار همجبهی انحرافی از سوی ادیان و مذاهب دیگر قرار می‌گیرد؛ تا آنجا که برخی تعمداً یا سهواً «اهریمن» یا «انگرهمینو» را در برابر/هور/مزدا، آفریدگار یگانه و قادر مطلق که جز خوبی نمی‌آفریند قرار می‌دهند. در صورتی که وقتی به گاتها- که به اعتقاد زرتشتیان تنها بخش باقیمانده از اوستای اصلی است که از آسیب تحریف مصون مانده است - نظری بیفکنیم خواهیم دید که نه تنها از کلمه اهریمن به معنای آفریننده بدی و پلیدی نامی برده نمی‌شود بلکه زرتشت از «انگرهمینو» در مقابل «سپنتامینو» به عنوان دو همزادی که در عالم اندیشه به یکدیگر وابسته هستند و وجود خارجی یا حتی مستقلی ندارند و هر دو تحت نفوذ و وجود الهی و مافوقی بنام/هور/مزدا هستند، یاد می‌کند: «در آغاز، آن دو مینوی همزاد در اندیشه و گفتار و کردار، (یکی) نیک و (دیگری) بد با یکدیگر سخن گفتند. دانا، نیک را برگزید و نادان، بد را» (گاتها: ۳/۳۰).

به عبارت دیگر، در جهان‌بینی زرتشت، خوب و بد، پاک و پلید، مثبت و منفی، دو گوه‌ری هستند که لازم و ملزوم یکدیگرند و برای ادامه سیستم پیچیده و منظم جهان و بنا

بر حکمت و ضرورت به وجود آمده‌اند. لذا در جهان چیزی که فی‌نفسه بد و اهریمنی باشد و بتوان در مقابل /هور/مزد/ قرار دارد، وجود ندارد. در گاتها حتی به یک نمونه مشکوک هم نمی‌توان برخورد که ذات پاک /هور/مزد/ را در مقابل آفریننده چیز دیگری قرار داده باشد. /هور/مزد/، تنها آفریننده انسان و تمام موجودات و کل عالم است. هرچه آفریده شده خوب است و در جای خود نیکوست: «ای خداوند جان و خرد، هنگامی که در اندیشه خود تو را سرآغاز و سرانجام هستی شناختم، آنگاه با دیده‌ی دل دریافتم که تویی سرچشمه منش پاک، که تویی آفریننده راستی و داور دادگری که کردار مردم جهان را داوری می‌کنی» (گاتها: ۸/۳۱).

از دیدگاه زرتشت، خداوند را باید از روی اندیشه و خرد و با بصیرت و بینایی شناخت و قدرت او را درک کرد؛ زیرا او چیزی نیست که بتوان با حواس پنجگانه تشخیص داد و یا جا و مکانی برای او تعیین کرد. در بینش زرتشت همه چیز را خدا آفریده و ذات پاک او در همه ذرات جهان وجود دارد که آن را «فَرَوَهَر» یا «نیروی پیش‌برنده» می‌نامند. خدای زرتشت با خدایان دیگر عصر او متفاوت است. خدای او جهان را آفریده و مطابق با نظامی که در آن برقرار کرده اداره می‌کند. جهان و هرچه در آن است با اعمال و حرکاتشان مانند زمین و آسمان و خورشید و ماه و ستارگان، نورافشانی و سیر و حرکت آنان، همه از او و به فرمان اوست.

معاد، حقیقتی غیرقابل انکار: دین برای سوق دادن بشر به سوی کمال تشریح شده است و هر نوع برنامه‌ای بدون توجه به ضامن اجرای آن، لغو و بیهوده خواهد بود و از آنجا که ضامن اجرای دستوره‌های الهی، ایمان به زندگی پس از مرگ و رویارویی با پادشاه‌ها و کفرهای اعمال است و بدون چنین عقیده و ایمانی، هر نوع برنامه غیبی با رکود و توقف روبرو خواهد شد، لذا اعتقاد به معاد اساس و زیربنای تمام ادیان و آئین‌های توحیدی و

آسمانی را تشکیل می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۸/۱۲). خداوند متعال ریشه تمامی گناهان و گمراهی‌ها را ایمان نداشتن به آخرت و استخفاف امر حساب و جزا و فراموش کردن آن می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»؛ «آنان که از راه خدا گمراه شوند به سبب آن که روز حساب را فراموش کرده‌اند، به عذابی سخت دچار خواهند شد».

جریان معاد و زندگی پس از مرگ، آن‌چنان پیچیده و دشوار است که آرای متفکران بشری درباره آن، بیش از آنچه درباره آغاز جهان و مبدأ عالم دچار دشواری شده به ابهام و نابسامانی برخورد کرده است؛ زیرا نه تنها مادیون و منکران مبدأ عالم، پایانی برای جهان قائل نیستند و منکر معادند، بلکه برخی از معتقدان به مبدأ عالم و مؤمنان به آفریدگار جهان نیز درباره قیامت تردید دارند و آن را نپذیرفته‌اند و این گذشته از پیچیدگی مسأله معاد، نکته دیگری دارد که در انکار آن بی‌اثر نیست؛ زیرا اعتقاد به قیامت و ایمان به روز جزا موجب پذیرش تعهد و مسؤولیت است و انسان را از هوس‌بازی و زورمداری باز میدارد و در برابر قوانین خاضع می‌کند؛ چه این که انکار معاد برای توجیه تبهکاری و خوش‌گذرانی‌ها عامل مؤثری است (جوادی آملی، ۱۳۶۳: ۲۷۷). آگاهی از مشکل بودن و پیچیدگی مسأله معاد وجه تکرار آیات مربوط به آن را آشکار کرده و بسیار بودن این آیات را نیز برای انسان قابل فهم می‌سازد. نظر اجمالی به آیات قرآن مجید نشان می‌دهد که در میان مسائل عقیدتی، هیچ مسأله‌ای در اسلام بعد از توحید به اندازه معاد و حیات پس از مرگ، حسابرسی اعمال بندگان و اجرای عدالت دارای اهمیت نیست. گرچه واژه «معاد» فقط یکبار در قرآن ذکر شده است: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» (قصص/۸۵)؛ اما کلماتی که به عنوان مترادف «معاد» استعمال شده‌اند، بسیارند و از آن میان می‌توان به بعث، حشر، نشر، یوم‌الحساب، یوم‌الفصل، قیامت و آخرت اشاره کرد.

زرتشت و جهان مینوی: در گاتها جهان از دو بخش «گیتوی» و «مینوی» درست شده است که به هم وابسته و پیوسته هستند. بر اساس تاریخ مدون، اولین پیامبری که به صورت مکتوب از جهان مینوی سخن به میان آورده، زرتشت است. به اعتقاد زرتشت، مرگ به مفهوم «نیستی» حقیقت ندارد بلکه آن، شکل دیگری از زندگی است. در جهان بینی زرتشت، یک فرد مزدیسنان باید به صورتی زندگی کند که هم گیتی را داشته باشد و هم مینو را، و با دانش اندوزی و انجام اندیشه و گفتار و کردار نیک و گذشت و خیرات و دیگر کارهای نیک و مینوی (معنوی) در حدّ توان سعی کند که جهان مینوی بهتری را سامان دهد (خورشیدیان، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۴).

اصول سه‌گانه‌ای که زرتشت عرضه کرد با پایان جهان گیتوی (دنوی) تمام نمی‌شود. فرد مزدیسنان بسته به این که از میان اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک یا ضلع مخالف آن، یعنی اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد کدام را برگزیند در جهان مینوی و روز پسین مورد داوری قرار خواهد گرفت. در آنجا با دقت و موشکافی تمام و بدون نظر و غرض، نیکی و بدی هرکس تعیین خواهد شد و در نهایت هیچ رفتار و کرداری بدون پاداش و مجازات نخواهد ماند. «کسانی که از نیروی خرد ایزدی و نیک‌اندیشی و راستی برخوردار باشند در انتخاب راه نیک، کامیاب شوند و به پاداش آن در دو جهان بهره نیک یابند» (گاتها: ۷/۳۰).

در خصوص پاداش‌های مادی و دنیوی که اشونها (پیروان راستی) و دروگونها (پیروان دروغ) از آنها برخوردار خواهند شد، در «اوستا» بسیار صحبت می‌شود؛ اما از پادافره و نتیجه اعمال این دو گروه در سرای پسین، از روح و جاودانگی آن یا حتی از جدایی روح و جسم به مفهومی که در اسلام بیان شده است اثری نمی‌بینیم. از این رو با صراحت نمی‌توان اظهارنظر کرد که زرتشتیان نخستین تا چه اندازه به سرای آخرت و جاودانگی آن معتقد بوده‌اند؛ اما در گاتها، قسمتهایی موجود است که از سه طبقه مردم بر اساس سنجش ایمان و

عمل یاد می‌کند که در نهایت در سه مکان یا جایگاه در سرای پسین (بهشت، دوزخ و برزخ) استقرار می‌یابد: «چنان که در آیین روز نخست فرمان رفت، دادگر از روی انصاف، با «دروغ پرست» و «پیرو راستی» رفتار خواهد کرد. همچنین با کسی که اعمالش با بدی و خوبی آمیخته است که تا چه اندازه از آن درست و نادرست است» (گاتها: ۱/۳۳).

تأثیر متقابل عقاید حقّه و عمل صالح: در قرآن کریم برخی کلمات و جملات هستند که به کرات تکرار میشوند؛ واژه ایمان، که معمولاً در کنار «عمل صالح» ذکر شده از جمله آنهاست: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (ال عمران/۵۷). از اینجا می‌توان فهمید که این کتاب مقدس و آسمانی تا چه اندازه سعادت بشر را در گرو این دو امر مهم می‌شمارد.

ایمان مصدر باب افعال و از ریشه آمَنَ (امنیت یافتن) و به معنای باور داشتن، عقیده داشتن، ایمن شدن و اعتماد کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل کلمه). از نظر لغوی اعتقاد و تصدیق قلبی به چیزی یا کسی، ایمان نام دارد. هرگاه واژه ایمان در اصطلاح به کار برده شود، معنای خاصی از آن مورد نظر است و آن یعنی تصدیق مطلق خداوند، صفات او، قیامت، بهشت، دوزخ، ملائکه، کتب آسمانی و جمیع پیامبران الهی. (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۰۲/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۲۱/۱).

ایمان ترکیبی از شناخت و گرایش است و جایگاه آن نفس (قلب) انسان است و از این طریق است که شوق و اراده انسان را جهت می‌دهد؛ در نتیجه رفتاری متناسب با خود را بروز می‌دهد. در این باره از رسول اکرم، صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نقل شده است: «الْإِيمَانُ مَا خَلَصَ فِي الْقَلْبِ وَصَدَقَهُ الْأَعْمَالُ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۲/۶۶؛ صدوق، ۱۳۶۱: ۱۸۷). ایمان، عقیده خالصی است که در جان و دل ریشه دارد و رفتار انسان آن را تأیید می‌کند.

در برخی مواقع ارزش منطقی عمل به حدی است که حتی نوع عمل، جانشین انسان و واقعیت انسان می‌شود. در قرآن کریم به حضرت نوح، علیه السلام، خطاب می‌شود که پسر

تو از خاندان تو نیست؛ زیرا که عمل او غیر صالح است: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود/۴۶). بنابراین افکار و اندیشه‌های غیر توحیدی و ضد الهی، اعمال غیر صالح را به دنبال می‌آورد و عمل غیر صالح نیز ارزش انسانی را ضایع میکند؛ ولو آن که پسر نبی مرسل باشد.

اولین درجه ایمانی که انسان در آن گام می‌نهد همان کلمه طیب لاله‌الله و کلمه توحید است. ایمان به توحید، انسان را به سوی خدا پیش می‌برد و آنچه باعث رفعت این ایمان می‌شود عمل صالح است؛ چون عمل صالح چیزی است که جوهر آن با ایمان سنخیت دارد. جوهر عمل صالح توجه به خداست. البته مراتب توجه متفاوت است؛ گاهی توجه کاملاً آگاهانه و متمرکز است و در این حال انسان به هیچ چیز دیگری غیر از خدا توجه نمی‌کند. چنین عمل صالحی می‌تواند در یک لحظه انسان را فرسنگ‌ها به پیش ببرد.

وقتی به شیوه تربیتی اسلام نظری می‌افکنیم - شیوه‌ای که این اخلاقیات را در قالب رفتارهای زنده نمایش می‌دهد - درمی‌یابیم معیارهای خدایی که به وسیله ذات باری تعالی تعلیم داده می‌شود، تنها معیارهایی است که انسان، جامعه و امت صالح را به وجود می‌آورد و در زندگی مؤمن عهد و پیمانی به وجود می‌آورد که او را با خدا مرتبط می‌سازد؛ پیمان و عهدی که شامل دو کلمه «سَمِعْنَا» و «أَطَعْنَا» است (قطب، ۱۳۸۶: ۱۵۰)؛ «إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» (مائده/۷). اخلاقیات در اسلام، ریشه در مذهب دارد و منحصرأ در چارچوب عقاید معادی آن تکامل یافته است. در این چارچوب مادی، سرنوشت غایی انسان بستگی به رفتار و کردار وی در این جهان دارد؛ یعنی این کردار انسان است که سبب پیشرفت او در اسلام می‌شود و یا مانعی در راه آن ایجاد می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۲۵۵).

تأثیر پندار نیک بر گفتار و کردار در جهانبینی زرتشت: آنچه در آئین مزدیسنا بیش از هر چیز قابل توجه است سه رکن اندیشه نیک (هُومَتَه)، گفتار نیک (هُوخْتَه) و کردار نیک

(هورشته) است که بنیان دین زرتشتی را تشکیل می‌دهد و در سراسر گاتها و همچنین سایر قسمتهای «اوستا» به دفعات تکرار و تأکید شده است: «هرگز در سه کار نیک، سُستی بر خود روا مدار: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک» (وندیداد: ۱۷/۱۸). فرد مزدیسنان موظف است که زندگی خود را مطابق با این سه اصل اداره کند و در پرتو آن به جمیع صفات ملکوتی آراسته شود (آذرگشسب، ۱۳۷۲: ۱۵۶-۱۶۷). این سه، مرحله تکامل اخلاقی انسان است که پیروی از یکی بالتبع منجر به قبول آن دو دیگر می‌شود. اصول سه‌گانه آئین مزدیسنا، فلسفه‌ای است که زرتشت در تعلیمات خود همواره پیروانش را به پیروی از آن تأکید می‌کند تا با رعایت آن، کلیه مراحل زندگی مادی، معنوی، فکری، وجدانی و روحانی را با پاکی و راستی به پایان رسانند. اصول سه‌گانه‌ای که زرتشت عرضه کرد با پایان جهان گیتوی (دنیوی) تمام نمی‌شود. فرد مزدیسنان بسته به این که از میان اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک یا ضلع مخالف آن، یعنی اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد کدام را برگزیند در جهان مینوی و روز پسین مورد داوری قرار خواهد گرفت. در آنجا با دقت و موشکافی تمام و بدون نظر و غرض، نیکی و بدی هرکس تعیین خواهد شد و در نهایت هیچ رفتار و کرداری بدون پاداش و مجازات نخواهد ماند: «کسانی که از نیروی خرد ایزدی و نیک‌اندیشی و راستی برخوردار باشند در انتخاب راه نیک، کامیاب شوند و به پاداش آن در دو جهان بهره نیک یابند» (گاتها: ۷/۳۰).

از آنجا که که زرتشت، پایه و اساس هر گفتار و کرداری را اندیشه می‌داند، بنابراین اندیشه نیک همواره پیش از گفتار و کردار نیک می‌آید. به عبارت ساده تر، زرتشت سرچشمه و بنیاد تمام گفتار و کردار انسان را- اعم از نیک و بد- اندیشه میدانند. اگر فکر آدمی شایسته و پاک باشد، نتیجه گفتار و کردار او نیز چنین خواهد بود و بالعکس هرگاه اندیشه انسان پلید و ناپاک باشد گفتار و کردار او نیز ناشایست و زیان‌آور خواهد شد. اندیشه، میزان سنجش

خوب و بد، زشت و زیبا و درست و نادرست در گفتار و کردار آدمی است. همه کوشش زرتشت صرف آن شد تا مردم خرد و نیروی اندیشه خودشان را در گزینش راه زندگی راهنما قرار دهند و بکوشند تا با حفظ مقام و شرافت انسانی، تنها برای یک زندگی سامان مند، که بر پایه‌های اخلاقی و راستی و درستی استوار باشد زندگانی خود و خانواده و جامعه‌شان را بنا نهند (شهمردان، سال هفدهم: ۸۴).

در باورهای کهن زرتشتی، آفریننده‌ی بزرگ - اهورامزدا - خود دانش است و سرور دانایی است و هنگامی که می‌خواهد بر نخستین جفت بشر جان ببخشد، از روان همه آگاه خود به آنان می‌دهد و به آنان القا می‌کند که آنها را از خرد سلیم خویش آفریده است؛ آنگاه هر دو را به پیروی از خرد و راستی فرمان می‌دهد (آموزگار، ۱۳۸۷: ۵۲۳) و این چنین است که انسان از بدو پیدایش می‌تواند عوامل موجود در عالم طبیعت را بشناسد، تجزیه و تحلیل کند و طبیعت را آنطور که می‌خواهد و اراده می‌کند در اختیار گیرد و تغییر دهد. بنابراین انسان تنها موجودی است که خود را می‌شناسد و «من» (خرد) دارد و می‌تواند «من» خود را به هر صورتی که دوست دارد بکار گیرد، به راستی گراید و تا حد فرشتگان تعالی یابد و «سپینته من» شود و یا به پیروان دروغ بپیوندد و همه دیوهای آز، کین، خشم، طمع، نامردمی و امثال آن را در خود پرورش بدهد و «انگره من» زمان خویش شود (خورشیدیان، ۱۳۸۴: ۵۴). زرتشت تمام پدیده‌های مثبت و منفی موجود در طبیعت را خوب و مفید و دو گوهرهمزاد می‌داند و از آنجا که معتقد است خوب و بد فی‌نفسه وجود ندارد و این انسان است که با کمک اندیشه‌های خویش و با قدرت بینش و استدلال، برخی را خوب و برخی را بد می‌داند، لذا در فرهنگ زرتشت حتی صفات به اصطلاح بد و شیطانی برای حیات بشر، اهورایی و لازم است و فقط در حد افراطی و دیوگونه است که بد و گناه شناخته می‌شود. (همان: ۳۴۹-۳۵۲).

و تمییز را دارد و اندیشه و گفتار و کردار خویش و انسان‌ها و موجودات دیگر و به طور کلی اتفاقات و مسائلی را که در طبیعت اتفاق می‌افتد بنا به میل خود مورد سنجش قرار می‌دهد و برای آنها صفات مختلف قائل می‌شود و آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند: «ای مردم، گفتار نیک دیگران را بشنوید و با اندیشه روشن در آن بنگرید و میان نیک و بد را خود تمییز دهید؛ زیرا پیش از آن که فرصت زندگی از دست برود، هر مرد و زن باید شخصاً راه خود را برگزیند. بشود که به یاری خرد اهورایی، در گزینش کار نیک کامروا شود» (گاتها: ۲/۳۰).

نظر به همین ملاحظات است که زرتشت، پاکی کامل در پندار، گفتار و کردار را در زندگانی دارای اهمیت و مورد توجه قرار داده است. گفتار و کردار، نتایج محسوس پندار نامحسوس و نامرئی است. اگر اندیشه پاک نباشد، گفتار و کردار، که جلوه آن است، پاک نمی‌تواند باشد. بنابراین پاکی پندار، منظور اصلی و در واقع شالوده کلیه عملیات و تشریفات روانشناسان، همچنین مراقبه‌ها و مکاشفه‌های متصوفه و سالکان راه حقیقت است. اگر نسبت به ذی‌شعوری، هرچند که پست یا شریف باشد، با خیال پاک و نظر محبت و همدردی نگریسته شود، سخنانی که از زبان درباره او جاری می‌شود - گرچه منظور سرزنش و ملامت باشد - پر از مهر و ملایمت است و شادمانی خواهد آورد. هرگاه خیال و گفتار به وسیله‌ی هماهنگی پاک و راست باشد، طبعاً کرداری نیز که از آنها سر خواهد زد نیک خواهد بود (شه‌مردان، سال هفدهم: ۱۱-۱۰).

نتیجه

مراد از عقاید حقّه، که شالوده اصلی ادیان و مذاهب توحیدی جهان است و اعتقاد به آن، زیربنای اعمال انسانهاست، به طور حتم و یقین، کلمه طیبه توحید است که به گواهی قرآن بازگشت سایر اعتقادات حقّه نیز بر آن است. انسان هرطور که فکر و اندیشه می‌کند در رابطه

با آن نیز دست به عمل می‌زند؛ از این رو تنها با داناکردن و بینش دادن افراد است که فرد می‌تواند سنجش منطقی و دقیقی نسبت به ارزیابی اعمال نیک و بد پیدا کند.

از دیدگاه زرتشت نیز سرچشمه هر گفتار و کردار نیک و پسندیده یا زشت و ناپسند، اندیشه انسان است. زرتشت تمام پدیده‌های مثبت و منفی موجود در طبیعت را خوب و مفید و دو گوهر همزاد می‌داند و معتقد است خوب و بد فی‌نفسه وجود ندارد و این انسان است که با کمک از اندیشه خویش و با قدرت بینش و استدلال، برخی را خوب و برخی را بد می‌داند. از آنجا که زرتشت، پایه و اساس هر گفتار و کرداری را اندیشه می‌داند بنابراین در جهانبینی زرتشت، اندیشه نیک همواره پیش از گفتار و کردار نیک می‌آید.

از مقایسه به عمل آمده در متون این دو آئین آسمانی، چنین برمی‌آید که همانطور که زرتشت، گفتار و کردار نیک را مبتنی بر پندار نیک میدانند در اسلام نیز، عمل صالح و قول احسن بر مبنای ایمان و عقیده بنا شده است. با توجه به این مطلب، در صورتی که ایمان در قلب انسان ثابت شود، آثار آن که صدق در گفتار و کردار نیکو و پسندیده است، برای همیشه ثابت و برقرار می‌شود و چنانچه اختلافی در میان قول و عمل پدید آید، از آن حالت اضطراب و تزلزل در ایمان است که کشف می‌شود. ایمان بینش ویژه‌ای از خالق و مخلوق و ارتباط انسان با موجودات عالم ارائه می‌کند. این بینش و گرایش‌های درونی هر کدام زمینه ساز رفتارهای انسان در ارتباط با خداوند و ارتباط انسان با خود و دیگران می‌شوند.

ایمان و عمل صالح از جمله مواردی هستند که خدای تعالی آنها را از ما مطالبه کرده و شرط رسیدن به کمال مطلوب و سعادت بشر دانسته است؛ چراکه ایمان به توحید است که انسان را به سوی خدا پیش می‌برد و آنچه باعث رفعت این ایمان می‌شود عمل صالح است.

پی‌نوشت‌ها

۱. کتاب مذهبی زرتشتیان «اوستا» نام دارد. «اوستا» در اصل شامل دو بخش دینی (گاتها) و غیردینی

(ستاره‌شناسی، پزشکی، فقهی و ...) بوده است که بنا به اعتقاد زرتشتیان، بخش دینی آن به طور معجزه‌آسایی با وجود گذشت چند هزار سال از خطر تحریف و نابودی مصون مانده است. «اوستا» خود صورت تحول یافته‌ی (apestak / abestag) فارسی میانه است و در متون گذشته با تلفظ‌های مختلف مانند ابستا، ابستاک، وستا، استا، اوپستا، افستا و ... آمده است. درباره واژه‌ی «اوستا» از نظر ریشه و معنی لغوی، تحلیل‌های مختلفی شده است: برخی آن را به معنای «دانستن» و با واژه «ودا» هم ریشه می‌دانند. برخی نیز به معنای «اساس و بنیان» دانسته‌اند که از واژه «ایستادن» گرفته شده است و برخی هم آن را با واژه «ستودن» مرتبط و به معنای ستایش و نیایش ویژه گرفته‌اند. (راشد محصل، ۲۳).

زرتشتیان و پژوهشگران بر این رأی اتفاق نظر دارند که «اوستا» در اصل بسیار بزرگتر از اوستای کنونی بوده است و هنگامی که اسکندر گجسته (بدیمن و نفرین شده) در حدود سال ۳۳۰ پیش از میلاد به ایران تاخت و داریوش سوم - پادشاه هخامنشی - را شکست داد، کاخ شاهنشاهی تخت جمشید را به آتش کشید که در اثر آن یکی از بزرگترین کتابخانه‌های دنیای کهن آن روز سوخت و از بین رفت. در این کتابخانه که در جوار کاخ سلطنتی بنا شده و بنام **دژنِپِشت** (به معنای قلعه نوشته یا کتابخانه) معروف بود، صدها جلد کتاب علمی و ادبی و مذهبی و تاریخی وجود داشت. از آن جمله بیست و یک نسک (کتاب / بخش) «اوستا»، که بنا به نوشته پلینی - تاریخ‌نویس رومی - در دو هزار شعر سروده شده و به قول مسعودی - نویسنده کتاب «مروج‌الذهب» - بر روی دوازده هزار پوست دباغی شده گاو با آب زر نگارش یافته بود، نگاهداری می‌شد که جملگی از بین رفتند.

البته کتابخانه بزرگ دیگری هم بنام **گنج شیزیگان** در آتشکده آذرگشسب واقع در شهر شیز آذربایجان وجود داشت که نسخه کامل دیگری از «اوستا» در آن موجود بود و در هنگام استیلای اسکندر، یونانی‌ها آن را برداشتند و به زبان خود ترجمه کردند. اسکندر و جانشینانش به مدت هشتاد سال سلطنت کردند تا آن که اشک اول بنیانگذار سلسله اشکانیان بساط فرمانروایی یونانیان را به سال ۲۵۰ ق.م برچید و موبدان و دانشمندان زرتشتی فرصت یافتند بیشتر قطعات «اوستا» را که یا در ذهن خود داشتند و یا در نسک‌های متعدد نزد خود نگاهداری می‌کردند، دوباره جمع‌آوری کنند. مشهور آن است که نخستین کسی که امر به جمع‌آوری و تدوین کتب پراکنده زرتشتی کرد ولخش یا بلاش اشکانی بود؛ اما از آنجا که چهار نفر و به روایتی پنج نفر از پادشاهان اشکانی به این نام معروف بودند لذا بین

بلاش اول و سوم اختلاف نظر وجود دارد (آذرگشسب، ۵۴-۵۰).

کتاب «اوستا»، به خط و زبان اوستایی نوشته شده که با زبان پهلوی و سانسکریت هم ریشه است. به عقیده بسیاری از محققان، خط اوستایی در دوره ساسانیان (۶۴۱-۲۲۶ م) پدید آمد و اوستایی که سالیان دراز در سینه‌ها حفظ شده بود به آن خط کتابت شد؛ و به قولی هم این کار پس از ظهور اسلام تحقق یافته است. اوستای فعلی دارای ۸۳۰۰۰ کلمه است و احتمالاً اصل آن بالغ بر ۷۰۰ / ۳۴۵ کلمه (یعنی چهار برابر) بوده است؛ ضمن آن که اوستای کنونی، همچون اوستای اصلی به ۲۱ نسک تقسیم می‌شود و شامل پنج بخش است: **یسنا، یشتها، ویسپرد، وندیداد، خرده اوستا.** (توفیقی، ۱۳۸۵: ۵۹).

- **یسین، یسنه، یسنا:** به معنای ستایش و نیایش است و با کلمه جشن هم‌معنا است. یسنا از مهم‌ترین بخش‌های «اوستا» و در بر دارنده ۷۲ فصل است، که در اصطلاح اوستایی هریک از این فصل‌ها را یک «هات» می‌گویند. این بخش از نظر زبان‌شناسان، قدیمی‌ترین و اصلی‌ترین بخش اوستاست. از میان ۷۲ فصل یسنا، ۱۷ فصل آن را گات‌ها تشکیل می‌دهد که منظوم و از سروده‌های شخص زرتشت است. یسن‌ها به طور کلی دربردارنده‌ی دعاها و نمازهایی است که در آئین‌های گوناگون دینی برای منظورهای خاص، توسط موبدان و گروندگان زرتشتی خوانده می‌شود.

- **ویسپرد:** به معنی «همه‌ی رادمردان» است. **رد** یا **راته** به معنی «راد» است. مطالب این بخش از «اوستا»، که غالباً از یسن‌ها گرفته شده، درحقیقت مکمل آن است. ویسپرد ۲۴ بخش دارد که هریک از آنها را یک «کرده» نامیده‌اند و متن آن به تنهایی و گاه همراه با یسن‌ها در آئین‌های مذهبی، جشن‌های فصلی (گاهنبارها) یا جشن‌های ماهیانه خوانده می‌شود.

- **وندیداد:** در اصل این کلمه به زبان اوستائی به صورت «دیودات»، به معنی قانون ضد دیو است. وندیداد شامل ۲۲ بخش است و هر بخش آن را یک «فرگرد» می‌گویند. مطالب فرگردها به گونه پرسش و پاسخ تنظیم شده است؛ پرسش‌هایی که زرتشت از اورمزد می‌کند و اورمزد آنها را پاسخ می‌گوید. تألیف این بخش از «اوستا» را به پس از دوره‌ی هخامنشیان نسبت می‌دهند و احتمالاً مغان غرب ایران، پس از گرایش به دین زرتشتی در تنظیم و تدوین آن سهیم بوده‌اند. به طور کلی این بخش از بخش‌های کم‌اهمیت و جدید است و در عین حال بیشترین قسمت «اوستا» را تشکیل می‌دهد.

- **یشت‌ها:** واژه «یشت» از ریشه یزد به معنای نیایش و نماز است و با کلمه‌ی یسن هم‌خانواده است. این بخش، برخلاف یسنا، که بیانگر آئین زرتشت بود، عقاید آریائی‌های قدیم پیش از زرتشت است، و

به نظر می‌رسد همانند وندیداد، در عصر هخامنشیان و بعد از آن گردآوری شده و توسط مُغها به اوستا الحاق شده است. چراکه باورها و خدایانی که زرتشت آنها را باطل اعلام کرده، نظیر آناهیتا، میترا، بهرام و ... در این بخش، دعا و نیایشی به آنها منسوب می‌شود. امروزه یشت‌ها شامل ۲۱ کرده یا فصل است، که هر یک به نام ایزدی که در آن نیایش می‌شود، نامگذاری شده‌اند.

- **خُرده اوستا** (خردک آپستاک): به معنای اوستای کوچک، مجموعه‌ای است شامل نیایش‌هایی که در نمازهای یومیه و یا مراسم و جشن‌های زرتشتیان قرائت می‌شود. این کتاب خلاصه‌ای از دیگر بخش‌های اوستاست و توسط آذرباد مهر اسپندان، موبد موبدان دوره شاپور دوم فراهم شده است. (رضایی، ۱۳۵۸: ۱۰۱-۱۰۰؛ محصل، ۱۳۸۷: ۳۰-۲۳)

لازم به ذکر است که زرتشتیان علاوه بر اوستا، تفسیری بنام «زند اوستا» و کتب مقدس دیگری به زبان پهلوی دارند که «ارداویراف‌نامه» و «دینکرد» از جمله آنهاست.

۲. از آنجا که زرتشت خداوند را شیدان شید و نورالانوار می‌داند، لذا پرستش سو یا قبله مزدپرستان نور است؛ حال به هر شکلی که جلوه نماید. خواه این نور از شعله آتش باشد یا شمع فروزان و خواه از خورشید یا هر شیء نورانی دیگر. پرستشگاه زرتشتیان را «آدریان» یا «آتشدکه» می‌نامند (خورشیدیان، ۱۳۸۴: ۳۸۰).

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه. ترجمه سیدجعفر شهیدی.

اوستا. ترجمه هاشم رضی.

آذرگشسب، اردشیر. (۱۳۷۲). *مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان*، تهران: فروهر.

آموزگار، ژاله. (۱۳۸۷). *زبان - فرهنگ - اسطوره*، تهران: معین.

ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۶۰). *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن*، تهران: قلم.

توفیقی، حسین. (۱۳۸۵). *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاهها.

- جمالی، قربان. (۱۳۸۹). «ایمانگرایی در مسیحیت و اسلام». فصلنامه دینپژوهی و کتابشناسی قرآنی فدک، جیرفت. س ۱، ش ۳، ۶۹-۸۷.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۳). *ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد*. تهران: الزهراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البیت.
- حسینی همدانی، محمدحسین. (۱۴۰۴). *تفسیر انوار درخشان*. تهران: لطفی.
- خورشیدیان، اردشیر. (۱۳۸۴). *جهان بینی اشو زرتشت*. تهران: فروهر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *فرهنگ دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۳). *زرتشت پیامبر ایران باستان*. تهران: بهجت.
- رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۵۸). *تاریخ ادیان جهان*. تهران: علمی.
- شه مردان، رشید. (سال هفدهم). «اصول سه گانه مزدیسنا». ماهنامه فروهر، شماره ۱ و ۲.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۶۱). *معانی الاخبار*. قم: جامعه مدرسین.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۶). *رساله در توحید*. ترجمه همایون همتی، تهران: ضحی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
- قطب، محمد. (۱۳۸۶). *لا اله الا الله روح زندگی*. ترجمه جهانگیر ولدبیگی، تهران: احسان.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محصل، راشد. (۱۳۸۷). *اوستا*. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰). *پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان*. بیجا: نسل جوان.
- نجفی خمینی، محمدجواد. (۱۳۹۸). *تفسیر آسان*. تهران: الاسلامیه.

